

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی آیه 221 بقره پیرامون نکاح

یکی از آیات شریفه‌ای که در بحث نکاح در قرآن کریم مطرح شده، آیه‌ی 221 سوره مبارکه بقره است: وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّمَّنْ مُّشْرِكٍ ۚ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۚ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۚ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۚ وَبَيِّنُا آيَاتِهِ ۚ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ . آیه شریفه می‌فرماید نکاح مرد مسلمان با زن مشرکه باطل و حرام است؛ و نکاح زن مسلمان با مرد مشرک حرام است. اجمال آیه شریفه در این معناست که مرد مسلمان با زن مشرکه نکاح نکند و اگر امر دائر بین زن کنیز مؤمن و زن حرّ مشرک باشد، کنیز مؤمنه از مشرکه بهتر است. همچنین است در عکس قضیه.

معنای نکاح در این آیه

اولین نکته‌ای که در این آیه شریفه مطرح است، این است که معنای کلمه نکاح چیست؟ نکاح را قبلاً هم بیان کردیم که در لغت به معنای وطی قرار داده‌اند، به معنای جماع قرار داده‌اند؛ حال، آیا در این آیه شریفه هم به همین معناست، یا اینکه در این آیه شریفه نکاح به معنای عقد است؟ صاحب کتاب مسالک الافهام در جلد سوم صفحه 235 می‌فرماید: **الأكثر على أن النكاح في هذه الموارد يراد به العقد** نکاح در این موارد عقد نکاح است.

زمخشری در کشاف می‌گوید **ما جاء النكاح في القرآن إلا بمعنى العقد** نکاح در قرآن فقط به معنای عقد آمده است؛ و در قرآن کلمه نکاح به معنای غیر عقد نیامده است. صاحب کتاب مجمع البیان، مرحوم طبرسی می‌فرمایند: **إن أصله الوطى ثم كثر حتى قيل للعقد معنى لغوى نكاح و طى و جماع است؛ كثرت الاستعمال در آن بوده و بعد از كثرت استعمال به معنای عقد استعمال شده است.**

آیا حرف زمخشری درکشاف درست است یا نه؟ یعنی واقعاً در قرآن هر جا کلمه نکاح آمده در عقد است؟ ما در این حرف تأمل داریم و باید تمام آیات شریفه‌ای که این لفظ در آنها استعمال شده را بررسی کنیم، ببینیم مدّعی کشاف درست است یا نه؟ اما تردیدی نیست که در این آیه شریفه کلمه نکاح به معنای عقد است. و اصلاً آیه در مقام بیان این است که مرد با چه زنی ازدواج کند یا زن با چه مردی ازدواج کند؛ به خصوص که می‌فرماید (وَلَا أَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّمَّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ) . این قرینه‌ی خوبی است بر اینکه مراد عقد نکاح است.

پس، در این آیه تردیدی نیست که مراد عقد نکاح است؛ مخصوصاً بعضی از قرّاء «تَنكِحُوا» هم خوانده‌اند که یعنی «لا تَزَوَّجَهُنَّ» و از انکاح می‌آید. انکاح هم مسلماً مراد عقد نکاح است. نکته‌ای در کلام راغب اصفهانی آمده و مرحوم طباطبایی هم این نکته را پذیرفته است؛ و آن این که ایشان می‌گویند: **أَصْلُ النِّكَاحِ الْعَقْدُ ثُمَّ اسْتَعِيرَ لِلْجَمَاعِ**؛ برعکس کلام مرحوم طبرسی می‌گویند، یعنی اصل نکاح عقد است و بعد برای جماع استعاره آورده شده است و **مَحَالٌ أَنْ يَكُونَ فِي الْأَصْلِ لِلْجَمَاعِ ثُمَّ اسْتَعِيرَ لِلْعَقْدِ** محال است که ما بگوییم این لفظ در لغت به معنای جماع بوده و بعد برای عقد استعاره آورده شده است **لَأَنَّ أَسْمَاءَ الْجَمَاعِ كُلَّهَا كِنَايَاتُ** اسمای این عمل همیشه در لغت عرب به عنوان کنایه آمده است؛ یعنی در تعابیر عرب سعی می‌شود که رعایت حیا و عفت هم بشود. **لَا اسْتِقْبَاحَ لَهُمْ ذَكَرُهُمْ كَاسْتِقْبَاحِ تَعَاطِيهِ وَمَحَالٌ أَنْ يَسْتَعِيرَ مِنْ لَا يَقْصِدُ فَحْشًا** اسم ما یستفطعونه لما یستحسنونه محال است عرب آن چیزی را که در واقع حسن می‌داند برای آن یک لفظی که از الفاظ قبیحه است استعاره بیاورد.

واقع نکاح یک امر مستحب مطابق با فطرت هر انسانی است نمی‌شود که برای آن یک لفظی که مقداری موجب تقبیح عمل می‌شود آورد. بنابراین، راغب با این استدلال می‌خواهد بگوید اصلاً کلمه نکاح این که می‌گویند در نکاح به معنای وطی است، بیخود است. عرب با این مبنایی که دارد، نباید کلمه نکاح را به این معنا استعمال کرده باشد. نکاح به معنای همان عقد نکاح است. مرحوم علامه نیز بعد از آن که کلام راغب را ذکر می‌کند، می‌فرماید: **وَهُوَ جَيِّدٌ غَيْرُ أَنَّهُ يَجِبُ أَنْ يَرَادَ بِالْعَقْدِ عِلْقَةُ الزَّوْجِيَّةِ دُونَ الْعَقْدِ الْفُظِّيِّ** مراد از عقد، عقد لفظی در مقابل معاطات نیست؛ بلکه مراد علقه زوجیت است. به نظر ما این کلام راغب اجتهادی است در مقابل نص؛ خود کتب لغوی، اصل نکاح را در لغت به همین معنا آورده‌اند؛ حالا ما بیاییم اجتهادی بکنیم در مقابل نص لغویین، این معنا، معنای درستی نیست. و تعجب است که چطور مرحوم علامه (رض) فرموده‌اند این حرف، حرف خوب و پسندیده‌ای است!.

بررسی شمول آیه در مورد زنان اهل کتاب

نکته‌ی مهم دیگر این است که بحث واقع شده آیا کلمه مشرکات در این آیه شریفه، شامل زنان اهل کتاب هم می‌شود یا نه؟ آیا می‌توانیم بگوییم آیه نکاح با اهل کتاب را حرام می‌کند و باطل می‌داند؟ در این که نکاح با زن مشرکه - که وثنی و بت‌پرست است - باطل و حرام است، تردیدی نیست. حال اگر زنی هم امروز در جامعه ما پیدا شود بگوید من نه یهودی هستم و نه نصرانی هستم و نه زرتشتی هستم؛ من هیچ دینی ندارم؛ بتی هم نمی‌پرستم؛ او هم از مصادیق کافره است. و مشرکات مسلماً اینها را شامل می‌شود. اما بحث واقع شده است که آیا شامل اهل کتاب هم می‌شود یا خیر؟ ما در قرآن کریم دو آیه دیگر داریم. یکی آیه دهم سوره ممتحنه: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَجَّرَاتٌ فَامْتَحِنُوهُنَّ ۚ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ ۚ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٌ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ ۚ لَا مِنْ حِلٍّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ ۚ وَعَاقِبَةُ مَا أَنْفَقُوا ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْنَتْموهُنَّ أَجُورَهُنَّ ۚ وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ ۚ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ۚ ذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ ۚ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)** که می‌فرماید «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» تمسک نکنید به عصمت کافرات و کوافر. عقد چیزی است که به وسیله آن اعتصام بین زن و مرد ایجاد می‌شود؛ علقه ایجاد می‌شود. آیه نهی می‌کند از تمسک به عصم کوافر؛ آیا این آیه هم شامل اهل کتاب می‌شود یا نه؟

این هم اختلافی است. و آیه دیگر، آیه پنجم سوره مبارکه مائده است که آنجا ازدواج با اهل کتاب را حلال دانسته است: **(الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الْطَّيِّبُ ۚ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ ۚ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْنَتْموهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ ۚ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ ۚ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ)** در این آیه شریفه آمده است که یکی از چیزهایی که برای شما حلال شده است زن‌های پاکدامن اهل کتاب است، وقتی مهریه‌ی آنها را بدهید. زن‌های پاکدامن آنها که زنا نکنند و مردانی را به عنوان دوست خودشان قرار

ندهند. و اصلاً بعید نیست از این آیه استفاده شود این که متأسفانه در جامعه امروزی ما دخترها مبتلا هستند و برخی از آنها با پسرها به عنوان رفیق و دوست هستند، این ریشه‌اش در اهل کتاب بوده است. یعنی این سنت و این رویه در مورد زنان اهل کتاب بوده که مردانی را به عنوان دوست خودشان قرار می‌دادند؛ و متأسفانه این رسوخ کرده در جامعه‌ی مسلمانها. به هر حال این آیه سوره مائده می‌فرماید ازدواج با اهل کتاب مانعی ندارد.

کسانی که می‌گویند در آیه 221 سوره بقره مشرکات شامل اهل کتاب هم می‌شود و یا در آیه 10 ممتحنه کوافر شامل اهل کتاب می‌شود، اینها در مقابل این سؤال قرار می‌گیرند که با آیه‌ی سوره‌ی مائده چه کنیم؟ آیا بگوییم چون سوره مائده آخرین سوره‌ای است که نازل شده این ناسخ برای آنها بوده؟ یا اینکه نه، اصلاً مسئله نسخ در اینجا مطرح نیست؟ اما قبل از اینکه بررسی کنیم آیا بین این سه آیه مسئله ناسخیت و منسوخیت مطرح است یا نه، باید بحث کنیم ببینیم مشرکات شامل اهل کتاب می‌شود یا نمی‌شود؟ اینجا مفسرین و فقها دو گروه هستند. برخی قائل هستند که مشرکات شامل اهل کتاب می‌شود؛ برخی هم قائل هستند به اینکه مشرکات در اینجا شامل اهل کتاب نمی‌شود.

مرحوم شهید در صفحه‌ی 235 از جلد 2 مسالک الافهام می‌گوید: **ولفظ المشركات متناول لأهل الكتاب أيضاً** شامل اهل کتاب هم می‌شود **فإنهم مشركون** اهل کتاب هم مشرک هستند. می‌گویند چون نصارا قائل به اقامیم ثلاث هستند، اب و ابن و روح القدس؛ و یهود هم قائل است به اینکه عزیر بن الله است، بنابراین، اینها خودشان مشرک هستند. و حتی در آیه‌ی شریفه **(وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزْرُ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ۚ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ ۚ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ ۚ قَتَلْتُمُ اللَّهَ ۚ أَنَّى يُؤْفَكُونَ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَنَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۚ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ سُبْحَنَهُ ۚ عَمَّا يُشْرِكُونَ)** خداوند در انتها می‌فرماید «سبحانه و تعالی عما يشركون» و اینها را به عنوان مشرک قرار داده است. و در همین آیات آمده است که اینها برای احبار و رهبانان مقام ربوبیت قائل هستند. مرحوم صاحب کتاب مسالک در آخر می‌گوید ما از این آیه استفاده می‌کنیم نکاح با مشرکات چه اهل کتاب باشند و چه غیر اهل کتاب، اهل کتاب هم چه ذمی و چه حربی، مطلقاً باطل و حرام است.

مرحوم شیخ طوسی هم در کتاب تبیان همین استفاده را از این آیه کرده و می‌فرماید **فی ذلك دلالة على أنه لا يجوز العقد على الكافرة سواء كان ذمية أو حربية أو عابدة وثن وعلى كل حال لأنه عام في جميع ذلك** این آیه شریفه عام است و تمام اینها را شامل می‌شود. **وعلى هذا أكثر أصحابنا أكثر فقهای امامیه از این آیه استفاده عمومیت کرده و گفته‌اند مشرکات شامل اهل کتاب، چه حربی و چه ذمی، می‌شود. و می‌گوید: و ادعا سید المرتضی فی الانتصار إجماع الإمامية على حظر نکاح الكتابيات** سید مرتضی هم در کتاب انتصار ادعای اجماع کرده بر اینکه نکاح کتابیات ممنوع و باطل است. کسانی که این مطلب را می‌گویند، مهمترین سؤالی که جلوی آنها مطرح می‌شود، این است که با آیه 5 سوره مائده چه می‌کنید؟

که بیان اینها را خواهیم گفت. قبل از اینکه بیان اینها را بگوییم، مرحوم علامه طباطبایی (رض) اولاً می‌فرماید شرک مراتب مختلف دارد؛ چهار مرتبه ذکر می‌کند؛ تعدد اله و اتخاذ الاصنام و الشفعاء؛ انسان نعوذ بالله قائل به تعدد خدا شود و بت را هم بپرستد و آنها را شفیع بداند؛ این بالاترین مرتبه‌ی شرک در زمان رسول خدا(ص) بوده است.

می‌فرمایند از این مرتبه پایین‌تر شرک اهل کتاب است که به نبوت پیامبر خودشان که مسیح باشد کافر شدند و نبوت پیامبر ما را هم کافر شدند؛ و شرک همان اقامیم ثلاثه است؛ یهود هم که قائل‌اند عزیر پسر خداست، این هم یک نوع شرک است؛ اما این شرک یک درجه از آن شرک مرتبه‌ی اول پایین‌تر است. مرتبه‌ی سوم که یک مقداری از این مرتبه‌ی دوم پایین‌تر است، این است که برای خدا، در عرض او، خدایی را قائل نشویم، ابن هم قائل نشویم، اما اسباب ظاهریه را مستقل بدانیم؛ برای خورشید سببیت مستقل قائل شویم؛ برای باد یک سببیت مستقل قائل شویم؛ این هم یک نوع شرک است. از این درجه پایین‌تر می‌فرماید شرکی است که **لا ینجو منه إلا المخلصون** آنهایی که اخلاص دارند از آن نجات پیدا می‌کنند؛ و آن غفلت از خدا و توجه به غیر خداست. این که همه ماها متأسفانه گرفتارش هستیم.

یک نکته‌ی دارند مرحوم علامه و من در ذهنم می‌آید در ادبیات هم در یک کتابی از کتاب‌های ادبی مثل شرح نظام مطرح شده است؛ و آن این است که به مناسبت، در بحث مشتق هم اشاره‌ای به آن می‌شود. اگر فعلی اسناد داده شد به شخصی، می‌فرمایند ملازمه ندارد که وصف و تسمیه هم بر آن شخص صادق باشد. اگر به شخصی گفتند **أَشْرَكَ بِاللَّهِ** ملازمه ندارد که حتماً به او بگوییم مشرک.

اگر به شخصی گفتیم **كُفِرَ بِاللَّهِ** ملازمه ندارد که به او بگوییم **أَنْتَ كَافِرٌ** در آیه‌ی حج می‌فرماید **(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۖ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ)** در این آیه به تارک الحَجّ کفر را اسناد می‌دهد؛ اما چه کسی کافر است؟ همین کسی که مسلمان است.

ایشان می‌فرماید الآن می‌توانیم به این آدم بگوییم کافر، کفر را می‌توانیم به او اسناد دهیم، اما حقیقتاً نمی‌شود لفظ و وصف را بر او اطلاق کرد. حالا روی این مبنا، بحث در این است که آیا اگر گفتیم اهل کتاب که می‌گویند مسیح ابن الله، و به این جهت می‌توان شرک را به اینها اسناد داد، یا یهود بخاطر اینکه می‌گویند عزیر بن الله می‌شود اسناد شرک به آنها داد، اما آیا ملازمه دارد که بگوییم این از مصادیق مشرک است؟ الآن اگر مسلمانی نماز را ترک کرد، می‌توانیم بگوییم **كُفِرَ بِالصَّلَاةِ**؛ در روایات هم دارد. آن وقت بگوییم به این آدم از حالا به بعد بگوییم کافر و احکام کافر را بر او بار کنیم؟ نه، چنین نیست. ایشان می‌فرماید از نظر ادبی به این شخص می‌شود کفر را اسناد داد، اما نمی‌شود به این گفت کافر. در باب اهل کتاب هم همین است. لذا، مرحوم علامه می‌خواهند کم کم وارد این شوند که «مشرکات» در این آیه شریفه اصلاً شامل اهل کتاب نمی‌شود. حالا این را دقت بفرمایید تا فردا.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.